

مقدمه

پیشرفت از جمله آرمان‌های جوامع در طول تاریخ بوده است. در ادیان الهی نیز همواره ویژگی‌ها و مختصات جامعه پیشرفته و آرمانی، که منطبق با فطرت بشر و ملاحظه مصالح واقعی مادی و معنوی است، مد نظر بوده است. تفاوت مدینه فاضله مطرح شده در ادیان الهی، در مقایسه با اندیشه‌های بشری اولاً، در انطباق آن با واقعیت است و ثانیاً، مدینه فاضله دینی قابل دستیابی است، اما مدینه فاضله در اندیشه بشری، مثل مدینه فاضله افلاطونی به قدری انتزاعی است که هیچ‌گاه قابل تحقق و عینیت خارجی نیست.

پیشرفت به مثابه یکی از اهداف مهم دولت‌های معاصر در غرب، تحت عنوان مقوله توسعه در سال ۱۹۴۵ مطرح گردید و تلاش شد تا به گفتمانی مسلط در جهان معاصر تبدیل شود. منازعه کلیسا و دولت مبنی بر اینکه آیا شهروندان بایستی نسبت به کدام یک از ارباب کلیسا یا دولت ولایت‌پذیری داشته باشند، در نهایتاً با سیطره سکولاریسم به سود دولت‌ها خاتمه یافت. بر این اساس، مردم بر مبنای قرارداد اجتماعی التزام عملی به دولت‌ها داشته و کلیسا از ساحت سیاسی و اجتماعی طرد شد. ولایت‌مداری در نظام سیاسی اسلام، یکی از عوامل اساسی ارتقای سطح پیشرفت قلمداد می‌شود. ولایت‌مداری یا التزام عملی به احکام، دستورات و رهنمودهای حاکم اسلامی یا رهبری را می‌توان در ابعاد نظام اسلامی، یعنی رفتار کارگزاران، شهروندان، ساختار و حتی رهبری جامعه جست‌وجو کرد. در این چارچوب، پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: اینکه مؤلفه‌ها و نماگرهای اساسی ولایت‌مداری کدام‌اند؟ و پرسش‌های فرعی آن را با توجه به مؤلفه‌های مورد نظر، می‌توان در ۴ پرسش ذیل خلاصه کرد:

آموزه حاکمیتی و مشروعیت در اندیشه اسلامی چه قلمروی برای ولایت‌مداری تعریف می‌کند. آیا در این آموزه، ولایت‌مداری تجویز شده است؟ مؤلفه‌ها و نماگرهای این امر کدام‌اند؟ رهبری در نظام سیاسی اسلام، به عنوان اسوه و الگو تا چه میزان نسبت به ولایت‌مداری اهتمام دارد؟ و نماگرهایی که نشانگر ولایت‌مداری رهبری در عصر غیبت است، کدام‌اند؟ ظرفیت ساختار نظام سیاسی اسلام مبنی بر عینیت یافتن ولایت‌مداری کدام است و در مقام مقایسه با سایر مدل‌های سیاسی، به‌ویژه لیبرال دموکراسی از چه امتیازهایی برخوردار است؟ مؤلفه‌ها و نماگرهای این امر کدام‌اند؟

مؤلفه‌ها و نماگرهای ولایت‌مداری مردم در ساحت بینش، منش و کنش کدام‌اند؟

شاخص ولایت‌مداری در نظام اسلامی

محمدجواد نوروزی‌فرانی*

چکیده

ولایت مفهومی محوری در اندیشه سیاسی اسلام است اما این امر به معنای وضوح معرفتی آن در مقام شناخت نمی‌باشد به همین دلیل است که مؤلفه‌ها و نماگرهای آن برای بسیاری از تحلیلگران امری دشوار جلوه می‌نماید عمده این صعوبت ناظر به تعریف و تحلیل مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی است که بتواند ابعاد ولایت‌مداری را در مقام عمل نشان دهد. پژوهش حاضر با طرح ارائه چپستی، مؤلفه‌ها و نماگرهای ولایت‌مداری در صدد ارائه نماگرهایی است که کارآمد باشد این مؤلفه‌ها در چهار محور ارائه شده است که عبارت‌اند از رهبری، ساختار، نظریه مشروعیت و مردم و هر یک از این چهار مؤلفه دارای نماگرهایی می‌باشند که در مقاله بدانها اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: ولایت‌مداری، ساختار، رهبری، مشروعیت، امت.

با توجه به پرسش‌های فوق، تأکید این پژوهش بر تحلیل شاخص نظام سیاسی اسلام است که حاوی چهار مؤلفه می‌باشد و طی آن، مؤلفه مشروعیت، رهبری، ساختار و مردم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم شناسی الف. ولایت‌مداری

«ولایت‌مداری» چیست و معیار تشخیص ولایت‌مداری افراد جامعه و یا عیار افراد متظاهر به ولایت‌مداری کدام است. پیش از تحلیل ابعاد ولایت‌مداری، تحلیل مفهومی آن امری ضروری است. «ولایت» در لغت به معنای قربت و نزدیکی، محبت و دوستی و یاری کردن آمده است و در اصطلاح، به معنای حاکمیت، سرپرستی و رهبری سیاسی جامعه است. ولایت‌مداری به مفهوم پایبندی و التزام عملی به ولایت است. یکی از ملاک‌های اصلی سنج و قضاوت درباره افراد و گروه‌ها ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۳). اما ولایت‌مداری نماگرهایی دارد. برترین نشان ولایت‌مداری، تسلیم و اطاعت عملی است، البته میزان ولایت‌مداری افراد مختلف است، تراز رفتار هر فرد و گروهی در عصر غیبت ولایت فقیه است. بر مبنای نظریه ولایت فقیه، در عصر غیبت حاکمیت جامعه به فقها سپرده شده است و التزام عملی به آن، «ولایت‌مداری» خوانده می‌شود. در اسلام، ولایت انحصار در خداوند دارد و اطاعت از پیامبر ﷺ، امامان معصومین و فقها در عصر غیبت بر پایه دستور خداوند متعال است.

ولایت‌مداری در اندیشه معاصر، با وظایف شهروندی مرتبط است، اما نسبت به آن تفاوت نیز دارد. ولایت‌مداری دارای بار معنوی بوده و حاکی از رابطه‌ای مبتنی بر تعاملی عقلانی میان رهبری دینی و افراد جامعه است. این ارتباط با محبت، دوستی و دلسوزی همراه است. در حالی که شهروندی امری مکانیکی، شکننده و صرفاً حقوقی است و گام نهادن در آن، از باب پایان بخشیدن به هرج و مرج، و ایجاد نظم از روی اضطرار است. ولایت‌مداری موافقت رفتاری به عنوان سوگیری آگاهانه نسبت به قواعد الزام‌آور حاکمیتی است.

ب. شهروندی

یکی از واژه‌های مشابه ولایت‌مداری، مفهوم «شهروندی» است. «شهروند» در لغت به معنای «اهل یک شهر و یا یک کشور است و معادل انگلیسی آن (citizenship) می‌باشد» (دهخدا، ۱۳۶۳) و در اصطلاح، شهروند به عضو جامعه‌ای سیاسی اطلاق می‌شود که دارای حقوق و وظایفی است که ناشی از عضویت در کشور می‌باشد. شهروند فردی است که در یک ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، اقتصادی جامعه حضور داشته و در تصمیمات، سیاست‌گذاری‌ها و شکل‌دهی به تصمیم‌گیری‌ها به طور

مستقیم و یا غیرمستقیم مؤثر است. شهروند در ساده‌ترین صورت، «عضویت جامعه سیاسی است که ردیفی از حقوق و ردیفی از تکالیف را بر عهده دارد. بنابراین، شهروندی رابطه بین فرد و دولت را نشان می‌دهد؛ رابطه‌ای که در آن حقوق و تکالیف متقابلی بین هر دو طرف را نسبت به هم مقید و ملزم می‌کند» (هیوود، ۱۳۸۷، ص ۳۰۸).

در منابع اسلامی از واژگانی نظیر امت، ناس، رعیت استفاده می‌گردد. هرچند واژه «ناس» و «امت» معادل‌های دقیقی در مقابل واژه «شهروند» نیست. «امت» به مجموعه افرادی گفته می‌شود که دین یا زمان یا مکان واحد آنها را گرد هم آورده باشد. در حالی که، واژه «شهروند» برای افراد یک جامعه سیاسی کاربرد دارد. واژه «رعیت» در اصطلاح دینی به کسانی اطلاق می‌شود که رهبری جامعه مسئول نگهداری از جان، مال و حقوق آنها است (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۸). این واژه برگرفته از این روایت پیامبر اکرم ﷺ است که می‌فرماید:

همانا هر کدام از شما، نگهبان و مسئولین امام و پیشوا، نگهبان و مسئول مردم است. زن، نگهبان و مسئول خانه شوهر است. غلام، مسئول اعمال آقای خویش است. پس همه نگهبان و همه مسئولید.

ج. نظام سیاسی

عناصر سازنده «مردم‌سالاری دینی» در عصر غیبت، چهار مؤلفه اساسی است: اقتدار یا امر و نهی، ساختار (structure)، رهبری و مردم است. در نهایت، می‌توان اهداف و وظایف را مطرح کرد. بر مبنای این چهار مؤلفه نظام سیاسی شکل می‌گیرد. مسئله ولایت‌مداری در همه این ساحت‌های نظام سیاسی مطرح است. یعنی ولایت‌مداری در عرصه اقتدار و مشروعیت، بدان معنی است که اصول و مبانی فکری نظام ولایی هویتی مستقل از سایر نظام‌ها دارد. ولایت‌مداری در عرصه رهبری، به این معناست که مقام ولایت خاضع‌ترین و متعبدترین فرد در مقابل آموزه‌های دینی است. ولایت‌مداری در حوزه ساختار، انطباق یا تأیید رهبری نسبت به آن است. ساختار نظام اسلامی در کارویژه‌ها و سیاست‌گذاری، مستقل از نظام سکولار است. رفتار، منش و کنش افراد، همان التزام عملی آنان نسبت به رهنمودهای حاکم اسلامی است.

الزامات شهروندی

«شهروند» در یونان باستان به معنای عضو دولت بود. شهر به مثابه یک دولت قلمداد می‌شد که در آن افراد خاصی، با شرایط ویژه شهروند آن دولت به حساب می‌آمدند. پس از رنسانس، شهروندی بر اساس حقوق و تکالیف همگانی تعریف گردید. شهروندان صرفاً حاملان حقوق، که علیه دولت خود

طبیعی است، تنها تفاوت انسان با زنبوران این است که شهروندان کودکانه از قوانین اجتماعی خود تبعیت نمی‌کنند، بلکه توانایی فهم آن را دارند و شرط اصلی زندگی سیاسی آدمیان آن است که درباره قوانین جامعه خویش مشورت کنند (عنایت، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

در تعاریف متعدد و نظریه‌های شهروندی، می‌توان به مشخصه‌های مشترک ذیل در تبیین این واژه اشاره کرد:

- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی برای تمامی اعضای جامعه؛

- مجموعه به هم پیوسته از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی برابر و یکسان؛

- احساس تعلق و عضویت اجتماعی برای مشارکت فعالانه در جامعه و ساحت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛

- برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضای جامعه از مزایا، منابع و امتیازهای گوناگون فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی، مذهبی و قومی (نجاتی حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

شهروندی؛ ولایتمداری و تحلیل مسئله اطاعت الف. اندیشه غربی

مسئله ولایت‌پذیری و یا التزام عملی به دستورات حاکم حق یا باطل، مسئله‌ای مهم در زندگی بشر است که از نظر علمی با دانش‌های گوناگون مرتبط است. از این رو، می‌توان مسئله ولایتمداری یا اطاعت و التزام عملی به اوامر و نواهی حکومتی را مقوله‌ای پیچیده، چندوجهی و یا میان‌رشته‌ای برشمرد. در ساحت فلسفه سیاسی این مسئله با مقوله مشروعیت ارتباط می‌یابد. التزام سیاسی و چگونگی اطاعت از حاکمان امری است که بر مبنای دیدگاه‌های مختلفی که در تحلیل مسئله مشروعیت مطرح است، ارتباط می‌یابد. اطاعت در نظریه قرارداد اجتماعی، بر توافق یا رضایت میان شهروندان استوار است. در نظریه سنتی، مشروعیت اطاعت از قدرت سیاسی بر اموری چون وراثت، شیخوخت و ریش سفیدی مبتنی است و در نظریه زور و غلبه، اطاعت از حاکم ناشی از ترس و قدرت فائق حاکم است (همپتن، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

در ساحت جامعه‌شناسی مسئله اطاعت و یا التزام عملی شهروندان نسبت به حکومت، به مقوله نظم ارتباط می‌یابد و در تحلیل نظریه نظم، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی جامعه‌شناسان ارائه شده است. می‌توان بر مبنای مکاتب گوناگون در جامعه‌شناسی، مسئله نظم را از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد. به‌طور کلی، در جامعه‌شناسی مسائل و موضوعات بر مبنای اجتماعی و نه فرد تحلیل می‌شود.

ادعاهایی را مطرح کنند، نیستند بلکه آنان نسبت به دولت دارای یکسری وظایف و تکالیف هم هستند. از این رو، می‌توان از حقوق و تکالیف شهروندان سخن گفت (هیوود، ۱۳۸۷، ص ۲۸۰). اما تکالیف شهروندان در مقابل حاکم و حکومت چیست و از شهروند انتظار می‌رود چه تکالیفی را انجام دهد، شاخص‌های شهروند خوب چیست؟

آنا‌رشیست‌ها تکالیف سیاسی را رد می‌کنند. تبیین تکلیف سیاسی شهروندان را می‌توان در اندیشه قرارداد اجتماعی تحلیل کرد. قرارداد، اجتماعی در یک تحلیل عمومی نوع خاصی از توافق است که داوطلبانه میان افراد جامعه بسته می‌شود و در مورد شرایط این توافق مقابل وجود دارد. قرارداد اجتماعی توافقی است میان شهروندان یا میان شهروندان و دولت، که به واسطه آن دولت را در قبال فواید و سودهایی که فقط یکی قدرت حکمران می‌تواند ببار آورد، می‌پذیرد (هیوود، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵).

بر این اساس، در اندیشه سیاسی غرب تکلیف سیاسی و الزام شهروندان به اطاعت از دولت، بر تعهدی ضمنی مبتنی است که شهروندان زندگی در درون مرزهای آن دولت را انتخاب کرده‌اند (هیوود، ۱۳۸۷، ص ۲۹۸). در مقابل، نظریه قرارداد اجتماعی می‌تواند از دو نظریه متمایز یاد کرد:

الف. نظریه‌های فرجام‌شناختی: در نظریه سودمندگرایی، وظیفه شهروندان در احترام به دولت و اطاعت از فرامین آن، بر فایده یا نیکی‌هایی مبتنی است که دولت فراهم می‌کند. این دیدگاه تکلیف سیاسی را برآمده از این واقعیت می‌داند که دولت به خیر مشترک یا منافع عمومی عمل می‌کند. نظریه سودمندگرایی می‌گوید: شهروندان بدان سبب باید از حکومت اطاعت کنند که بیشترین شادمانی را برای بیشترین شمار مردم فراهم می‌کند (هیوود، ۱۳۸۷، ص ۳۰۳).

ب. عضویت در جامعه و طبیعی بودن وظایف برای شهروندان: در این نظریه، تکالیف سیاسی وظیفه‌ای طبیعی قلمداد می‌شود. این شیوه درک و تصور از تکلیف سیاسی، دوری از اندیشه و رفتار ارادی است. وظیفه، کار یا اقدامی است که شخص ملزم است بنا به دلایل اخلاقی آن را عملی کند. بر این اساس، قدردانی سقراط و اینکه می‌گفت مدیون آن است، به او اجازه نداد حتی به بهای جان خودش با قوانین آن چالش کند یا در برابر آنتی‌ها مقاومت ورزد. تکلیف سیاسی به معنای وظیفه اطاعت از قانون خاصی نیست، بلکه به معنای وظیفه شهروند به احترام و اطاعت از خود دولت است (عالم، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

در اندیشه افلاطون و ارسطو، تحلیل یکسانی از جامعه سیاسی و نسبت افراد و جامعه و حکومت ارائه می‌شود. جامعه سیاسی از دید آن دو، پدیده‌ای طبیعی است و انسان به حکم طبیعت، جاندار شهری و حیوان مدنی بالطبع است؛ درست نظیر کندوی عسل برای زنبورداران، که زندگی آنان نیز

در حالی که مسئله اطاعت در دیدگاه‌ها بر مبنای بر تحلیل شخصیت و روحیات فردی است. در جامعه‌شناسی دورکیمی نقطه عزیمت ما در اطاعت امر اجتماعی است، در مکتب کارکردگرایی تبیین مسئله اطاعت و نظم متمایز از نگرش دورکیم و وبر است. در این نظریه، جامعه به مثابه سیستم مورد توجه قرار می‌گیرد (جورج ریتزر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

مسئله اطاعت، فارغ از ارتباط آن به دانش‌های مختلف علوم انسانی، یکی از عناصر بنیادین ساختار زندگی اجتماعی است. انسانی که به دور از اجتماع زندگی می‌کند، ضرورتی به اطاعت از دیگران نمی‌بیند. در مسئله اطاعت، این سؤال اخلاقی همواره مطرح است که آیا از فرمانی که با وجدان در تناقض است، باید اطاعت کرد؟ فلاسفه محافظه‌کار معتقدند سرکشی، تمامی بافت‌های جامعه را به خطر می‌اندازد و استدلال می‌کنند حتی هنگامی که حکومت به شر فرمان می‌دهد، بهتر است این فرمان به اجرا درآید. هابز افزون بر آن، معتقد است که مسئولیت چنین عملی به هیچ وجه به عهده فردی که آن به اجرا در می‌آورد نیست، بلکه بر عهده حکومتی است که آن را فرمان داده است. اما انسان‌گرایان در این مورد، در تقدم وجدان فردی تأکید داشته و استدلال می‌کنند که وقتی قضاوت اخلاقی فرد با حکومت در تضاد قرار گیرند، قضاوت اخلاقی فرد باید تقدم داشته باشد (میلگرام، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

در شرایط دموکراسی، افراد از طریق انتخاب دموکراتیک به مقامی انتخاب می‌شود اما بعد از انتخاب، اتوریته آنها از کسانی که به طریق دیگر به آن مقام رسیده‌اند کمتر نیست همان طور که بارها دیده‌ایم خواست اتوریته‌ای که به طور دموکراتیک مستقر شده است می‌تواند با وجدان در تضاد قرار گیرد وارد کردن و برده‌سازی میلیون‌ها انسان سیاه‌پوست، نابودی مردمان سرخ‌پوست آمریکا، دستگیری جمعی آمریکایی‌های ژاپنی‌تبار، استفاده از بمب ناپالم علیه غیرنظامیان ویتنام این همه سیاست‌های بی‌رحمانه‌ای‌اند که از ملتی دموکراتیک ناشی شده‌اند و از جمله موارد اطاعت قابل پیش‌بینی بودند در هر مورد صدای اعتراض اخلاقی بلند شد اما پاسخ متداول انسان‌های عادی اطاعت از فرمان بود (میلگرام، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷).

ب. اندیشه اسلامی

نسبت میان شهروند و سایر مؤلفه‌های نظام سیاسی در اندیشه غرب، در مقایسه با مسئله ولایت‌مداری در اندیشه اسلامی قابل قیاس نیست. در اندیشه اسلامی، نسبت افراد جامعه با سه مؤلفه دیگر نظام سیاسی را می‌توان در ولایت‌پذیری یا ولایت‌مداری تحلیل کرد. ولایت‌مداری یکی از شاخص‌های شهروند خوب در جامعه اسلامی است که افزون بر انجام وظایف و تکالیف شهروندی، نسبت با سایر مؤلفه‌ها از اهتمام ویژه‌ای به جریان اندیشه ولایی در عرصه تفکر، ساختار و سلوک رفتاری جامعه دارد.

مسئله اطاعت از حاکم و حکومت و حد و مرز آن، یکی از مسائل اساسی در فلسفه سیاسی است؛ بدان معنا که شهروندان در چه صورتی می‌توانند از اوامر حاکم و رهبران سیاسی تخلف کنند. برای تبیین این مهم، می‌توان گفت: یکی از تمایزهای اساسی فلسفه سیاسی اسلام با سایر مکاتب در این امر نهفته است؛ بدان معنا که اگر حاکم به ناحق حکم کرد، چه باید کرد؟ آیا باید اطاعت کرد، یا تخلف در چنین مواردی مجاز شمرده می‌شود. در توضیح و تبیین این مسئله اشاره به نکات زیر ضروری است:

۱. مسئله اطاعت شهروندان از دولت، به مقوله مشروعیت بازمی‌گردد. مهم‌ترین پرسش‌ها در این زمینه عبارت‌اند از: اینکه ما شهروندان عادی تا چه میزان ملزم هستیم از قوانینی که دولت‌ها تصویب می‌کنند، اطاعت و از دستورات آنها پیروی کنیم. دولت‌ها در چه شرایطی از اقتدار سیاسی برخوردار هستند (میلر، ۱۳۸۸، ص ۲۷). اقتدار از یک سو، موجب می‌شود که مردم اقتدار سیاسی را به رسمیت بشناسند و در مقابل، دولت این حق را دارد که به آنها فرمان دهد. اطاعت مردم ناشی از این است که معتقدند حکومت، حق به وضع قوانینی را داشته و آنها موظف به اطاعت از قانون هستند (همان).

در اندیشه اسلامی، اطاعت و پذیرش ولایت حاکم اسلامی و تنظیم مناسبات اجتماعی بر مبنای ولایت فقیه، ناشی از مشروعیت الهی حاکم است. جامعه اسلامی قوانین بشری را به کناری نهاده و بر مبنای ربوبیت تشریحی، تنها قوانینی را که منطبق با خواست الهی باشند مبنای رفتار خود قرار می‌دهد. اطاعت از حاکم اسلامی موجب انسجام اجتماعی جامعه می‌گردد. اما سطوح و قلمرو ولایت‌پذیری و اطاعت از ولی، حد و مرز ولایت‌پذیری را مشخص می‌کند. افراد جامعه در نظام ولایی می‌بایست از فرامین حکومتی، که در اصطلاح «حکم حکومتی» خوانده می‌شود، اطاعت کنند. افزون بر این، کارگزاران جامعه می‌بایست توصیه‌های رهبری جامعه دینی را، که به مثابه خط مشی‌های کلی نظام به شمار می‌رود، پذیرا بوده و بر اساس آنها سیاست‌گذاری کنند. ولایت‌پذیری به این معنا با توجه به حاکمیت رهبری معصومین علیهم‌السلام در عصر حضور و یا فقیه عادل در عصر غیبت، همراه با رویکرد عقلانی است که در پی تحقق و حاکمیت ارزش‌های الهی است.

سیره عملی یا گفتار ائمه علیهم‌السلام و همچنین ولی فقیه در عصر غیبت، مبنای عمل در بسیاری از امور اجتماعی است. در تحولات پس از انقلاب و در میان جریان‌های سیاسی، معمولاً دو برداشت در زمینه گستره عمل به دیدگاه‌های رهبری مشاهده می‌شود که ذیلاً بدان اشاره می‌کنیم:

۱. برخی بر اساس برداشتی نارسا از ولایت‌مداری در نظریه ولایت فقیه داشته و بر مبنای ایده‌ها و خواسته‌های خود، به دنبال حتی تغییر دیدگاه ولی فقیه هستند. این گروه مدعی‌اند که رهبری را

بایستی در مواجهه با واقعیت‌ها و در زمینه پاره‌ای مسائل مهم، چنان در تنگنا قرار داد که از حکم واقعی به احکام ثانوی و مطابق با ضرورت‌ها تغییر نظر دهد. برخی دیگر، با تقسیم‌بندی فرمایشات رهبری به مولوی و ارشادی، از پذیرش دستورات به بهانه ارشادی بودن آنها استنکاف می‌کنند و یا گاهی افرادی تنها خود را موظف به تبعیت از حکم حکومتی کرده و در سایر عرصه‌ها، برای خود تعهد و احساس وظیفه‌ای نمی‌کنند و یا مدعی‌اند که می‌بایست در همه موضوعات بعد از موضع‌گیری رهبری وارد عمل شد. در نهایت، سخن رهبری را زمانی که موضع‌گیری ایشان شنیده و دیده شود، عمل می‌کنند (بی‌نا، ۱۳۷۵ ص ۷۶). هر یک از این دیدگاه، با ولایتمداری که مسئله مورد پژوهش این نوشتار است، منافات دارد.

۲. از دیدگاه معتقدان به نظام ولایی، وظیفه افراد مطالعه دقیق دیدگاه‌های ولی فقیه به گونه‌ای است که بتوان به مدد آن چارچوب اندیشه‌ای و سیره رفتاری رهبری را کشف و شناخت و با توجه به نیابت ایشان از امام زمان عجل‌تعالی، درخصوص مطالبات و فرمایشات رهبری اطاعت داشت تا جایی که حتی در مواقعی که سکوت می‌کنند نیز راه و موضع درست را فهم و تشخیص داده و دیگران را نیز به ترویج درست گفتمان و تبیین چگونگی تحقق آن تشویق کرد. میزان حرکت در راستای سیاست‌های کلان نظام و شعارها و جهت‌گیری‌های اصلی کشور، که مصوب رهبری است، می‌تواند یکی از شاخص‌های تشخیص ولایتمداری باشد. بر اساس آنچه گفته شد، ولایتمداری حقیقی آن است که با کشف راهبردهای فکری و رفتاری رهبری‌منش و رفتار خود را براساس خطوط کلی ترسیم شده از سوی رهبری تنظیم نماییم.

اعتقاد به ولایت فقیه مستلزم این است که اطاعت از وی در دستور کار قرار گیرد و بر پایه آن تضادها، تنش‌ها و سلیقه‌های شخصی به کناری نهاده شود. افراد در شناخت وظایف فردی به مرجع تقلید رجوع می‌کنند، اما در مسائل اجتماعی روز، باید نظر ولایت فقیه را پیروی کرد و اصلاً وجود ولایت فقیه نیز به همین دلیل است.

ولایتمداری و ابعاد نظام سیاسی

نظام ولایی دارای ابعاد و مؤلفه‌هایی است. حاکمیت ولی عادل، مدیر و مدبر و آگاه به ساحت‌های دین اسلام، یکی از این مؤلفه‌های مهم به شمار می‌رود. مردمی که ولایت و حاکمیت فقیه با آنها سروکار دارد، دیگر مؤلفه یک نظام ولایی است. عینیت‌یابی نظام ولایی نظیر بسیاری از احکام و ارزش‌های اسلامی، تشکیکی است؛ بدان معنا که بر پایه آموزه‌های دینی، که در آیات، روایات و سیره اهل بیت

منعکس است، می‌توان یک الگو و مدل ایده‌آل را طراحی کرد. سپس بر پایه آن، سایر جوامع اسلامی را مورد سنجش و پایش قرار داد که در چه سنج و جایگاهی نسبت به این ایده‌آل قرار دارند.

براساس آنچه گفته شد، اگر نظام ولایی را مرکب از ولی یا حاکم، مردم یا مولی علیهم و سپس آموزه‌های دینی، که بر اساس قوانین و ارزش‌ها و سپس، ساختار در نظر بگیریم، می‌توان دریافت که تحقق و عینیت یافتن هر یک از این چهار مؤلفه، تشکیکی و دارای مراتب است. البته اندرویهیود پنج ویژگی اصلی دولت را چنین برمی‌شمارد:

دولت حکمران است، قدرت مطلق و نامحدودی به کار می‌برد و از این لحاظ، برتر از همه انجمن‌ها و گروه‌های جامعه است. نهادهای دولتی در مقابل نهادهای «خصوصی» جامعه مدنی آشکارا عمومی‌اند. مجموعه‌هایی که عهده‌دار تصمیم‌گیری‌ها و اجرای آنها به صورت جمعی‌اند. درحالی‌که مجموعه‌های خصوصی برای تأمین منافع فردی هستند. دولت از مشروعیت برخوردار است، به طور معمول این موضوع مورد پذیرش است که تصمیم‌های دولت بر افراد جامعه الزام‌آورند (مشروعیت). دولت وسیله سلطه است. اعمال فشار از اقتدار دولت پشتیبانی می‌کند. دولت باید اطمینان یابد که از قوانین وی اطاعت می‌شود. دولت انجمنی سرزمینی است. از این لحاظ، صلاحیت دولت از لحاظ جغرافیایی تعریف می‌شوند (هیوود، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰).

در مقام مقایسه، نظام ولایی را می‌توان در مقابل نظام سیاسی طاغوتی به اختصار و با توجه به چهار مؤلفه در جدول زیر بیان کرد:

جدول شماره ۱. نظام ولایتمداری در مقایسه با مدل و نظام طاغوتی با توجه به شاخص ولایتمداری

حاکمیت طاغوتی		گونه‌شناسی محور مقایسه
استبدادی	دموکراتیک	
مشروعیت	خواست خداوند (ابتنا بر دیدگاه فقها)	حاکمیت الهی مبتنی بر ولایت فقیه (ولایتمداری)
رهبری	صالح‌ترین و متعبدترین در برابر قانون الهی	رهبری
ساختار	مبتنی بر قانون الهی	ساختار
مردم	امت و رسمیت داشتن خواص و تشکله‌ها	مردم
	قانون بشری از سوی عامه بشر	قانون فردی
	مردم در قالب ساختار حزبی	توده مردمی در قالب قبیله و در خدمت حکومت

الف. اقتدار و مشروعیت

یکی از پرسش‌هایی که همواره و در طول تاریخ مطرح بوده است، پرسش از حق حاکمیت است. بررسی این پرسش از سوی متفکران موجب شکل‌گیری انواع مختلفی از حکومت‌ها شده است. در اسلام، تنها خداوند برخوردار از ربوبیت تکوینی و تشریحی است. یکی از اصول اساسی، که برآمده از آیات قرآن کریم است و در دولت اسلامی بایستی مورد توجه قرار گیرد، اصالت حاکمیت دین می‌باشد که قلمرو گسترده رابطه فرد با خدا و رابطه انسان با سایر انسان‌ها و رابطه او با محیط و خود را پوشش

می‌دهد. قاعده اصالت حاکمیت دین، ریشه در اصل توحید و از منظر قرآنی در مقابل تشریح غیر الهی، که ریشه در هواهای نفسانی دارد می‌باشد: «فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَكُلُّ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مائده: ۴۸). هرگونه تمسک به قوانین بشری که در تعارض با شریعت باشد، عمل به هوای نفسانی است.

تعلق خاطر، وفاداری، تبعیت و تمایل عاطفی نسبت به قانون و شریعت الهی، ولایت‌مداری تلقی می‌شود. بر این اساس، اطاعت و پیروی افراد از قواعد قدرت، ناشی از اعتقاد آنان به حقانیت قواعد یا حق حکومت است. درستی قواعد در نزد افراد جامعه، به باوری درونی تبدیل و ضمانت اخلاقی می‌یابد؛ یعنی افراد در فرایندی طولانی ضمن پذیرش قواعد حاکمیتی و احساس تعلق عاطفی نسبت به آن، احساس مسئولانه‌ای نسبت به حفظ قواعد پیدا می‌کنند. این تأیید متضمن سه عنصر اساسی است که عبارت‌اند از: تأیید حقانیت قواعد قدرت، تعلق سیاسی و تعهد سیاسی (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۶).

باور شهروندان مبنی بر درستی و حقانیت قواعد، از مبانی مختلفی نشأت می‌گیرد. براساس نوع نظام‌های سیاسی، این مبانی تفاوت می‌باشد. در یک نظام اسلامی، که قواعد قدرت بر مبنای احکام دینی شکل می‌گیرد، حقانیت قواعد قدرت حقانیتی دینی خواهد بود و تأیید حقانیت قواعد، به مفهوم باور شهروندان به منشأ دینی و الهی قواعد قدرت است. تعلق سیاسی بدان معنا است که فرد در ارتباط با نظام سیاسی، خود را جزئی از پیکره نظام سیاسی می‌پندارد. ابراز وفاداری و دل‌بستگی فرد نسبت به نظام سیاسی را می‌توان میزان وفاداری و احساس تعلق خاطر جست‌وجو کرد.

تعهد سیاسی، حاکی از احساس مسئولیت فرد نسبت به سرنوشت نظام سیاسی و آمادگی در جهت حفظ و حراست از قواعد اساسی آن است؛ بدان معنا که فرد در راستای حفظ نظام سیاسی و قواعد اساسی آن، حاضر است از منافع و علایق فردی خود گذشت کند (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۳). از آنجا که اتقان و درستی هرگونه رفتاری، به استناد یافتن آن به آموزه‌های دینی یعنی آیات، روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام است، بر این اساس آموزه مشروعیت، می‌بایست متکی بر دلایل دینی باشد و به طور طبیعی، خود نیازی به مؤلفه و نماگر ندارد.

در اندیشه سیاسی اسلام، اگر انسان در ولایت الهی قرار نداشته باشد، در ولایت طاغوت قرار می‌گیرد. طاغوت کسی است که از ولایت الهی خارج شده و با تجاوز از حدود الهی، می‌کوشد تا مسیر امت را از راه راست تغییر دهد. طغیان و سرکشی، به معنای تجاوز از حدود متعارف و عدم تأثر از ربوبیت و پروردگاری الهی، به سبب استکبارورزی و خروج از دایره عبودیت است (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۱۹۲).

ولایت الهی، در آموزه‌های قرآنی، نماد توحید و عبودیت است که در اطاعت از ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولوالامر تحقق می‌یابد. از این رو، خداوند همواره ولایت خویش را به ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولوالامر پیوند زده و اطاعت از خود را در اطاعت از ایشان دانسته است (نساء: ۵۹). طاغوت کسی است که نسبت به ولایت حق، که ولایت خدا و رسول و اولوالامر است، سرکشی می‌کند و دیگران را نیز به ولایت خویش دعوت می‌کند. از این رو، مبارزه با ولایت طاغوت، به عنوان یک اصل، مورد تأکید است؛ زیرا هرگاه ولایت حقی نباشد، بی‌گمان ولایت باطلی خواهد بود که همان ولایت طاغوت است.

خداوند در آیه ۷۶ سوره نساء، به دسته‌بندی دو گروه اهل ایمان و اهل طاغوت می‌پردازد. در این آیه، روشن می‌شود که مردم یا تحت حکومت و ولایت خداوندی هستند، یا آنکه تحت ولایت طاغوت قرار می‌گیرند، شیطان نماد اصلی طاغوت است. اگر بخواهیم برای طاغوت، مصداق برتری بیان کنیم، باید به ابلیس و شیطان اشاره کنیم. خداوند با قرار دادن ولایت طاغوت در برابر ولایت‌الله، به این معنا توجه می‌دهد که میان دو ولایت، تضادی غیر قابل جمع وجود دارد. برخی گمان می‌کنند که همانند امت بی‌طرفی هستند که در حد میانه قرار گرفته‌اند؛ بدان معنا که نه ولایت‌الله و نه ولایت طاغوت را پذیرفته‌اند. هرچند که منکر ولایت‌الله نمی‌باشند. از آن جایی که خداوند هیچ‌گونه شرکی را نمی‌پذیرد، ایمان سست را نیز نمی‌پذیرد و ولایت گمراهانی از اهل کتاب را ولایت طاغوت می‌شمارد (مائده: ۵۹-۶۰).

در جهان امروز دو جبهه حق و باطل به روشنی قابل شناسایی است. جبهه باطل، کسانی هستند که می‌کوشند تا بنیاد ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی و اجتماعی را سست کنند. استکبار جهانی به رهبری امریکا و غرب به عنوان طاغوت و ولایت شیطانی شناخته شده است. ولایت فقیه و ولایت ایمانی به رهبری ایران در جبهه ولایت الهی قرار گرفته است.

بعد ولایت‌مداری در حاکم اسلامی (رهبری)

یکی از عناصر سازنده نظام اسلامی، رهبری الهی است؛ بدان معنا که جامعه اسلامی بدون رهبری الهی شکل نمی‌گیرد. در عصر غیبت، ریاست دولت کشور بر عهده ولی فقیه است. فردی که از ویژگی‌هایی چون اخلاص و توکل نسبت به خداوند برخوردار باشد؛ چراکه محور سیاست در اسلام، بندگی خداوند بوده و سیاست اسلامی وظیفه‌محور است. رسالت خود را خدمت صادقانه به افراد و آحاد امت اسلامی قرار دهد و سختی‌ها را تحمل و دارای سعه صدر باشد. حاکم اسلامی پایبندترین فرد به شریعت است؛ یعنی اگر ولایت‌مداری پایبندی و التزام به قانون الهی است، به طور طبیعی ولی فقیه

نباشد و یا به قوانین الهی پایبند نباشد، در این صورت «حاکمیت طاغوتی» خوانده می‌شود. حال آنچه مهم است، تحلیل شاخص ولایت‌مداری در حاکمیت دینی و الگوی ایده‌آل پیشرفته اسلامی است. دولت اسلامی ساختاری از حاکمیت است که اولاً، قانون آن برآمده از شرع اسلامی است. ثانیاً، کارگزاران دولت بر مبنای ضوابط اسلامی انتخاب شده و مشروعیت الهی داشته باشد. افزون بر این، در مقام اجرا نیز ضوابط اسلامی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، فاصله گرفتن از قوانین اسلامی و یا رفتار کارگزاران بدون توجه به دیدگاه اسلام، ما را از دولت مطلوب اسلامی دور می‌سازد. دولت اسلامی، هویتی مستقل از اشخاص دارد و بر پایه اقامه دین نظم و نسق می‌یابد. بر این اساس، در مبحث ولایت‌مداری می‌توان از میزان ولایت‌مداری ساختار اسلامی نیز سخن گفت. در ساحت ساختار، دو مؤلفه را می‌توان برشمرد:

کارویژه‌های فرآیندی که به فعالیت‌های مشخصی اطلاق می‌شود که برای تدوین و اجرای خط مشی‌ها ضرورت دارد.

کارویژه‌های سیاست‌گذاری

این کارویژه‌ها، ظرفیت نظام سیاسی برای تأثیرگذاری بر پیرامون خود را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، به کارآمدی نظام یاری می‌رسانند.

میزان انطباق برنامه‌ها و سیاست‌ها بر پایه خطوط ترسیم شده رهبر	الف) کارویژه‌های فرآیندی (Process Functions)
میزان انطباق ساختارها با منویات رهبری	
بصیرت‌افزایی ساختار	
مشروعیت‌یابی اجزای ساختار از ولی فقیه	ب) کارویژه‌های سیاست‌گذاری (Policy Functions)
انسجام داخلی قوانین بر پایه خط مشی‌های ترسیم شده ولی فقیه	
فقدان زمینه سلطه در ساختارها (نظیر کاپیتولاسیون)	
ابراز رضایت ولی فقیه از سازمان	

جدول ۲. شاخصه‌های ولایت‌مداری در حوزه ساختار

ولایت‌مداری در مردم

درباره شهروندان جامعه اسلامی و نسبت آنان با حکومت، مباحث فراوانی قابل طرح است. هدف این پژوهش تحلیل شاخص ولایت‌مداری یا التزام عملی آنان نسبت به حاکمیت دینی است. جامعه امت، مرکبی است برای سیر مردم به سوی کمال خداگونگی. محور این جامعه، حرکت و پویایی است، نه گذران زندگی روزمره؛ یعنی اگرچه ممکن است در برخی موارد امنیت اقتصاد و رفاه جامعه با چالش و

ولایت‌مدارترین فرد به آموزه‌ها و احکام اسلامی است و همواره در سنجش میزان ولایت‌مداری ولی فقیه، بایستی الگوی تعبد، خشوع، التزام و پایبندی به احکام و آموزه‌های اسلامی باشد. از منظر قرآن کریم، تولی از حاکم بر دوگونه عادل و جائز است (دوانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۰۶).

مرجع تصمیم‌گیری در عصر غیبت، ولی فقیه است و مشروعیت طرح صدور حکم حکومتی و سیاست‌گذاری او ناشی از شریعت است که مبتنی بر استدلال‌های عقلی و نقلی است. ولی فقیه، عالی‌ترین منصب در دولت اسلامی را دارا است که از اختیارات وسیعی که از آن به «ولایت مطلقه فقیه» یاد می‌شود، برخوردار است. اجرای شریعت اسلامی، نیازمند مجری است. در عصر حضور، پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ متکفل این امر هستند. در عصر غیبت، ریاست دولت اسلامی با همان اختیارات حکومتی پیامبر و امامان معصوم نیز با فقیه است (مائده: ۴۶-۴۹ و ۹۵).

ولایت‌مداری در حاکم امری تشکیکی و ذومراتب است. نماگرهای شاخص ولایت‌مداری ولی فقیه در حوزه بینش را می‌توان در باور ولی فقیه به حق صدور احکام الهی بر مبنای حق الهی و تعهد به اصول و مبانی اسلام جست‌وجو کرد. شاخص ولایت‌مداری در مقام عمل و رفتار عبارت‌اند از: زندگی بر اساس زندگی ضعیفان جامعه، تلاش در جهت عزت‌آفرینی در جامعه اسلامی، قدرت فرماندهی، رفتار بر مبنای مصالح جامعه اسلامی، رفتار به مقتضای عدالت، واگذاری ولایت به اصلح در صورت یافت شدن، نظارت‌پذیری از سوی خواص و عموم مردم، داوری بر مبنای فقه حکومتی و اخلاق، تسلیم و خشوع در قبال احکام الهی و روشنگری و بصیرت‌افزایی (تبیین دین و افتاء) است.

ولایت‌مداری در ساختار

تأمل در مقوله ولایت‌مداری درس‌آموز است. در هر حال، همه بخش‌های قابل سکونت کره زمین امروزه در تحت حاکمیت یکی از کشورهای است که به اصطلاح عضو سازمان ملل است. به طور طبیعی تابعیت و شهروندی مسئله‌ای مهم در نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود. مسئله اطاعت یا التزام عملی به حکومتی که در یک جغرافیای معین اعمال حاکمیت می‌کند، بر پایه این واقعیت استوار است که همه انسان‌ها تحت ولایت حاکمانی به سر می‌برند که از منظر قرآن کریم، در یک طبقه‌بندی کلی الهی یا طاغوتی قرار دارند.

التزام عملی شهروندان در جامعه اسلامی و با شرایطی که برای حاکم و چگونگی تنظیم مناسبات حقوقی حاکم و مردم مطرح است، «حاکمیت الهی» می‌خوانند. چنانچه حاکم برخوردار از این ویژگی‌ها

ب. نماگرهای ولایتمداری امت در حوزه منش (احساس و عواطف)

نظام ولایی، نظامی است که بر مبنای تحلیل واژه «ولایت»، تنها در کاربست قوانین خشک حکومتی خلاصه نمی‌شود، بلکه افزون بر آن از روبرو انسانی عمیق، که برآمده از احساسات و عواطف پاک افراد امت است، بهره‌مند است. از این رو، رهبری ولایی بر قلب‌ها حکومت می‌کند. این همان قدرت نرمی است که حکومت‌های مادی از درک آن ناتوان هستند. حال برخی از نماگرهای ولایتمداری در حوزه منش یا احساسات و عواطف را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

همراهی در شادی و حزن	منش (احساس و عواطف)
تنظیم حب و بغض بر مبنای خواست ولی	
اظهار سپاس نسبت به نعمت رهبری	
دشمن‌ستیزی (تبری)	
پیوند، الفت و اخوت اجتماعی	

جدول ۴. شاخصه‌های ولایتمداری در حوزه رفتار (منش)

ج. نماگرهای ولایتمداری امت در حوزه کنش (رفتار)

تجلی عینی ولایتمداری را می‌توان در رفتار آحاد امت اسلامی جست‌وجو کرد؛ اینکه رفتار شهروندان چه نسبتی با خواست‌های رهبری امت اسلامی دارد و افراد جامعه در تعامل با رهبری و نظام اسلامی تا چه میزان به دستورات حاکم اسلامی و سیاست‌های ترسیم شده از سوی وی عمل می‌کنند، ذیلاً برخی نماگرهای ولایتمداری در ساحت کنش یا رفتار نشان داده شده است:

تنظیم رفتار بر اساس شاخص‌های تعریف شده رهبری	رفتار
موضع‌گیری بر مبنای سیاست‌های نظام	
پذیرش و اجرای دستورات و رهنمودهای رهبری	
حفظ اسرار نظام	
نقد مشفقانه و خیرخواهی نسبت به حاکمیت	
مشورت‌دهی صادقانه	
مسئولیت‌پذیری ولایی	
فعال بودن در برابر جوسازی‌ها و توطئه‌ها	
سازش‌ناپذیری در مقابل سلطه‌جویان	

جدول ۵. شاخصه‌های ولایتمداری در حوزه رفتار (کنش)

موانع ولایتمداری

دولت در اندیشه اسلامی، برخلاف دولت‌های معاصر، که ساختارگرا و متصلب است، از انعطاف در ساختار برخوردار است. در اندیشه معاصر، دولت اهداف محدودی همچون نظم، امنیت و رفاه و

تش روبه‌رو شود، اما نباید از این تنش‌ها هراسی به خود راه داد و باید آنها را پذیرفت؛ چون حرکت در مسیر مذکور، این اقتضائات را به دنبال دارد (علم‌الهدی، ۱۳۸۷، ص ۷۲).

همه افراد و انسان‌ها در قبال امر و نهی به ولایت، سه نوع رفتار دارند: ۱. کفر؛ ۲. نفاق؛ ۳. ایمان و پذیرش.

منبع قدرت اجتماعی در اسلام مردم هستند. هرچند مشروعیت قدرت ناشی از قدرت لایزال الهی است که از آن به «حاکمیت الهی» تعبیر می‌شود. در اصل دو قانون اساسی آمده است که نظام جمهوری اسلامی نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا است. براساس این اصل، همگان بایستی در مقابل خداوند تسلیم بوده و حاکمیت‌های متعارض با آن را به کناری نهند. هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، مسلمان محسوب شده و فردی از امت اسلامی می‌باشد و دارای حقوق و تکالیف متقابلی است. آثار اسلام آوردن یک فرد این است که جان، مال، حیثیت و آبروی او مورد احترام بود و هیچ کس حق تعرض به آن را ندارد. غیرمسلمانان نیز براساس عهد و در چارچوب قرارداد ذمه، جان و مال و آبروی آنان توسط دولت اسلامی حفظ می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴؛ شبان‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵-۲۰۰).

الف. نماگرهای ولایتمداری امت در حوزه بینش

نماگرهای ولایتمداری افراد جامعه اسلامی را می‌توان در سه محور بینش، منش و کنش نشان داد. در ساحت بینش، تبعیت و پیروی از حاکم اسلامی در عصر غیبت از مبانی اعتقادی و از ایمان نشأت می‌گیرد. هدف آن برپایی اسلام و تحقق احکام دینی است. همان‌گونه که در زمان حضور، از پیامبر و امامان بایستی تبعیت کرد، در عصر غیبت نیز بایستی به دستورات ولی فقیه گردن نهاد. این پرچم را تنها کسانی می‌توانند بر دوش بگیرند که اهل بینش، پایداری و آگاه به مواضع حق باشند (نهج البلاغه، خ ۱۷۳).

مهم‌ترین نماگرهای بینش را می‌توان در محورهای جدول زیر نشان داد:

میزان شناخت نسبت به ولی فقیه حاکم	حوزه بینش
گفتمان‌سازی در طول گفت‌وگو رهبری (تقویت گفتمان رهبری)	
اسوه‌گزینی در اندیشه و رفتار	
میزان آگاهی به جایگاه ولایت فقیه در دستگاه معرفت دینی	
میزان آگاهی به دلایل اثبات ولایت فقیه	
شناخت جریان‌های سیاسی	
دشمن‌شناسی	

جدول ۳. شاخصه‌های ولایتمداری در حوزه رفتار (بینش)

آبادانی را پیگیری می‌کند. اما اهداف دولت اسلامی، که بر پایه انسان‌شناسی توحیدی استوار است، پایان‌پذیر نیست. دولت اسلامی به تبع غایت انسان کمال‌محور است. دولت‌های معاصر نظم‌محور هستند. اما در دولت اسلامی، ایجاد نظم و امنیت اهدافی متوسط به شمار می‌روند. در دولت اسلامی، اجرای احکام نسبت به سازوکارهای حکومتی از اهمیت بیشتری برخوردار است. دولت اسلامی وظیفه‌گرا بوده و در پی تحقق اهداف متوسط و غایی دولت اسلامی است. با توجه به وظیفه‌محور بودن دولت اسلامی، ساختار دولت به خودی خود اصالتی نداشته و تنها ابزاری برای تحقق اهداف به شمار می‌رود. در حالی که، دولت‌های لیبرال خود هدف به شمار می‌رود. اهداف و وظایف دولت دینی، با تأمل در ابعاد مختلف دین قابل دستیابی است. فلسفه دین دستیابی به یک سری اهداف است و برای نیل به آنها، وظایفی برای هر یک از ساختارهای حاکمیتی تعریف می‌شود.

اهداف، اصول و مبانی سیاست در اسلام، از آیات و روایات استخراج می‌شود که برخی از آنها عبارت‌اند از: حاکمیت الهی، شورا و مشورت، عدالت و توجه به مصالح عمومی، امر به معروف و نهی از منکر، تحکیم برادری ایمانی، نشر محبت و مودت، نشر ایمان و تقوا، ایجاد محیطی مساعد برای رشد ایمان، نظم، امنیت، تدبیر معیشت، تنظیم روابط خارجی براساس نفی سبیل، عبودیت و پرستش، اقامه دین در جامعه، حل نزاع‌ها در راستای ملاک‌های اهم و حق‌محوری.

سیاست عادلانه، سیاستی بر مبنای تطبیق و مدیریت جامعه، پایه شریعت است که تابع شرایط زمانی نیست. به دیگر سخن، سیاست عادلانه قابل تفکیک از شریعت نبوده و یکی از اختیارات حاکم اسلامی است، یکی دیگر از وظایف دولت اسلامی، صیانت از هویت اسلامی است. ولایت‌مداری یکی از محورهای مهم جامعه بشری در طول تاریخ صدر اسلام تا به امروز بوده است. امت اسلامی در صدر اسلام، در مواجهه با این عنصر آزمون سختی دادند. نتیجه این آزمون، ظهور حوادثی از جمله قیام عاشورا، جنگ‌های عصر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. بسیاری در مواجهه با این آزمون‌ها، دچار ریزش شدند و رو به تن‌آسایی، دنیاگرایی و تکاثر در اموال آوردند. عدالت علوی را برنناخته و دچار حاکمیت حکومت‌های ظالمی مثل بنی‌امیه شدند. سهل‌انگاری آنان در اتمام به مسئله ولایت، موجب افول ارزش‌های اسلامی در جامعه شد و تمشیت امور فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به دست منافقان و دشمنان نقابدار اسلام افتاد. دهه چهارم از سوی مقام معظم رهبری به نام دهه «پیشرفت و عدالت» نام‌گذاری شده است. بنابراین، سه عنصر ولایت، پیشرفت و عدالت در این دهه، زینت‌بخش یک دهه تلاش علمی و عملی است. مهم‌ترین موانع ولایت‌مداری در طول تاریخ را بایستی در جهل، و دنیاپرستی جست‌وجو کرد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «والله اگر طلحه پیروز شود، نخستین قربانی او زبیر است و اگر زبیر پیروز شود، اولین قربانی او طلحه است» (یعقوبی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۷).

شخصیت‌زدگی، هواپرستی، خودمحوری، سطحی‌نگری، حجاب معاصرت و وابستگی فامیلی و گروه‌گرایی از دیگر موانع ولایت‌پذیری است. علی علیه السلام می‌فرماید: «نگرانی من از دو چیز است. تبعیت از هوای نفس و فراموشی قیامت». آن امام همام می‌فرماید: «آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی است». امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که با معیار اشخاص وارد دین شود، همان افراد او را از دین بیرون می‌برند».

نتیجه‌گیری

التزام عملی به ولایت فقیه در عصر غیبت، ولایت‌مداری است. نظام سیاسی دارای چهار مؤلفه است که مسئله ولایت‌مداری در همه ساحت‌های آن یعنی حوزه رهبری، عرصه اقتدار و مشروعیت، حوزه ساختار و رفتار قابل طرح است. التزام عملی به دستورات حاکم حق یا باطل است. در اندیشه اسلامی نسبت افراد جامعه با سه مؤلفه دیگر نظام سیاسی را می‌توان در ولایت‌پذیری یا ولایت‌مداری تحلیل کرد. مسئله اطاعت شهروندان از دولت به مقوله مشروعیت بازمی‌گردد. گونه‌شناسی نظام سیاسی را می‌توان در دو چارچوب کلان الهی و طاغوتی مورد بررسی قرار داد. شاخص‌های ولایت‌مداری ولی فقیه در حوزه پیش، به باورمندی به حق صدور احکام الهی بر مبنای حق الهی و تعهد به اصول و مبانی اسلام است و در ساحت رفتار به تلاش در جهت عزت‌آفرینی در جامعه اسلامی، قدرت فرماندهی زندگی بر اساس زندگی ضعیفان جامعه، رفتار بر مبنای مصالح جامعه اسلامی، رفتار به مقتضای عدالت، واگذاری ولایت به اصلح در صورت وجود نظارت‌پذیری از سوی خواص و عموم مردم، داوری بر مبنای فقه حکومتی و اخلاق تسلیم و خشوع در قبال احکام الهی، روشنگری و بصیرت‌افزایی (تبیین دین و افتاء) است.

دولت اسلامی، هویتی مستقل از اشخاص دارد و از میزان ولایت‌مداری، با توجه به دو مؤلفه فرآیندی و سیاست‌گذاری می‌توان سخن گفت. در حوزه رفتار، با توجه به سه مؤلفه پیش و نماگرهایی چون میزان شناخت نسبت به ولی فقیه حاکم، گفتمان‌سازی در طول گفتمان رهبری، اسوه‌گزینی در اندیشه و رفتار، میزان آگاهی به جایگاه ولایت فقیه در دستگاه معرفت دینی، میزان آگاهی به دلایل اثبات ولایت فقیه، شناخت جریان‌های سیاسی و دشمن‌شناسی سخن گفت. در مؤلفه منش، از نماگرهایی چون همراهی در شادی و حزن، تنظیم حب و بغض بر مبنای خواست ولی، اظهار سپاس نسبت به نعمت

رهبری و دشمن‌ستیزی، یاد کرد. در زمینه مؤلفه رفتار از نماگرهایی نظیر تنظیم رفتار براساس شاخص‌های تعریف شده رهبری، موضع‌گیری بر مبنای سیاست‌های نظام، پذیرش و اجرای دستورات رهبری، حفظ اسرار نظام، نقد مشفقانه و خیرخواهی نسبت به رهبری، مشورت‌دهی صادقانه، مسئولیت‌پذیری ولایی و فعال بودن در برابر جوسازی‌ها یاد کرد.

منابع

- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۳۳)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- آلموند گابریل، بینگهام پاول و رابرت مونت (۱۳۷۷)، *چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- بی‌نام (۱۳۷۵)، *چهره‌به‌چهره*، گفتگوی صریح نشریه صبح با صاحب‌نظران ایران، تهران، کتاب صبح.
- دوانی، علی (بی‌تا)، *مفاخر اسلام*، بی‌جا، بی‌نا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۸)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن کلانی، چ چهاردهم، تهران، علمی.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۳۸۶)، *آثار جهاد در روابط بین‌المللی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۶)، *المیزان*، تهران، اعلمی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه مبانی غرب*، تهران، دفتر مطالعات وزارت خارجه.
- علم‌الهدی، سیداحمد (۱۳۸۷)، *ساختارامت*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، *ققه سیاسی*، چ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۸۸)، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، تهران، زمستان.
- میلر، دیوید (۱۳۸۸)، *فلسفه سیاسی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، مرکز.
- میلگرام، استانی (۱۳۸۱)، *اطاعت از اتوریته یک دیدگاه تجربی*، ترجمه مهراپا پابنده عباس خداقلی، تهران، اختران.
- نجاتی حسینی، سید محمود، «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران» (۱۳۸۷)، در: انقلاب اسلامی جامعه و دولت "مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی" ایران به کوشش مسعود کوثری و سیدمحمود نجاتی حسینی تهرانی، بی‌جا، کویر.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۷ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت ☞
- همپتن، جین (۱۳۸۵)، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیبچی، تهران، طرح نو.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نی.
- _____ (۱۳۸۷)، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، قومس.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۸۳)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بی‌نا.
- یوسفی، علی، «تأملی مسئله‌گرا در نتایج سنجش مشروعیت سیاسی دولت در ۳ شهر تهران، مشهد و یزد»، انقلاب اسلامی جامعه و دولت، ۱۳۸۶.